

پژوهشنامه‌ی ادب غنایی

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال ششم، شماره‌ی یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷

(صص: ۶۶-۳۷)

بررسی تحلیلی گونه‌های پیمان و سوگند در شاهنامه‌ی فردوسی

دکتر سعید حسام پور* - ناهید دهقانی**

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

چکیده

شاهنامه‌ی فردوسی از زمان سروده شدن تاکنون، همواره برای اهل فن و عامه‌ی مردم یکی از آثار درخور توجه بوده است. در این شاهکار ماندگار، افزون بر عناصر ویژه‌ی ادب حماسی که طبیعتاً وجه غالب آن است، عناصری مانند عهد و پیمان، سوگند، عشق و... دیده می‌شود که جنبه‌ای عام‌تر دارند و بیشتر با درونیات و عواطف انسان در پیوند هستند و از دیدگاه انواع ادبی می‌توان آن‌ها را درگستره‌ی ادبیات غنایی قرار داد. سوگند و عهد و پیمان در شاهنامه جایگاهی مهم و بنیادین دارد و ریشه‌ی بسیاری از حوادث را می‌توان در عهدشکنی و وفای به عهد جستجو کرد. عهد و پیمان و سوگند از دیرباز در میان ایرانیان و برخی دیگر از ملت‌ها، یکی از عناصر بنیادی مذهبی، اخلاقی و اجتماعی به شمار می‌رفته و در فرهنگ‌های گوناگون به فراوانی بر آن تأکید شده است. به گونه‌ای که حتی در گذشته‌های بسیار دور بر

*Email: Shessampour@yahoo.com

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

**dehghani850211@yahoo.com

تاریخ پذیرش: 87/5/31

تاریخ دریافت: 87/1/15

مبنای باورهای میتزایی (ایزد پیمان)، نوعی نظام بر جوامع هند و اروپایی حاکم بوده است؛ این باورها با گذر زمان تحول یافته و به متون اسطوره‌ای و حماسی و آثار غنایی هریک از این ملت‌ها راه یافته است. پدید آمدن سوگندنامه‌ها در زبان و ادبیات فارسی نشانگر اهمیت این عناصر در فرهنگ و جامعه‌ی ایرانی است. در این مقاله، جایگاه عهد و پیمان در متون ایران باستان و بازتاب آن با تاکید بر جنبه‌های اجتماعی، در شاهنامه‌ی فردوسی با روش تحلیلی بررسی شده است و از آن جا که بخش جدایی‌ناپذیر بسیاری از پیمان‌های شاهنامه سوگند است و پیوند بسیار نزدیکی میان این دو دیده می‌شود، سوگندهای موجود در شاهنامه و همچنین مقدسات یادشده در هریک از پیمان‌ها واکاوی می‌شود.

واژگان کلیدی: پیمان، سوگند، شاهنامه‌ی فردوسی، ایران.

مقدمه

شاهنامه‌ی فردوسی، آینه‌ی تمام‌نمای فرهنگ، حکمت و اندیشه‌ی ایرانیان و تجلی‌گاه باورهای دینی و سنت‌های اجتماعی آنان است. این کتاب ارزشمند را می‌توان با رویکردهای گوناگون واکاویید. در این شاهکار ماندگار، افزون بر عناصر ویژه‌ی ادب حماسی - که طبیعتاً وجه غالب آن است - عناصری مانند عهد و پیمان، سوگند، عشق و... دیده می‌شود که جنبه‌ای عام‌تر دارند و بیشتر با درونیات و عواطف انسان در پیوند هستند و از دیدگاه انواع ادبی می‌توان آن‌ها را درگستره‌ی ادبیات غنایی قرار داد. یکی از موضوع‌های مهم در شاهنامه، عهد و پیمان است؛ چون حوادث فراوانی را می‌توان پیدا کرد که به گونه‌ای مستقیم یا غیر مستقیم در پیوند با این عنصر باشد.

از سوی دیگر، عهد و پیمان موضوعی بسیار کهن و ریشه‌دار است و در باورهای مذهبی ملت‌های هند و اروپایی، قرینه‌های فراوانی را می‌توان یافت که بر اهمیت این موضوع تأکید دارند. با وجود اهمیت فراوان عهد و پیمان در شاهنامه‌ی فردوسی، هنوز پژوهشی مستقل در این زمینه صورت نگرفته و در پژوهش‌های گوناگون، به اشاره‌های گذرا و کوتاه بسنده شده است؛ محمد غلامرضایی در مقاله‌ای به نام «نام و ننگ از دیدگاه پهلوانان شاهنامه» به گونه‌ای بسیار

کلی و مختصر به مبحث پیمان و سوگند در شاهنامه پرداخته است. در این مقاله، پیمان و سوگند در کنار مفاهیم اخلاقی قرار گرفته و به جایگاه این دو عنصر اخلاقی در روابط میان پهلوانان شاهنامه توجه شده است. در کنار این مباحث، جایگاه جنگ در میان ایرانیان باستان و دلایل تقدس جنگ و ابزارهای جنگی در شاهنامه بررسی شده است. هم چنین قدمعلی سرامی در کتاب «از رنگ گل تا رنج خار» به صورت پراکنده به برخی از پیمان‌های شاهنامه اشاره کرده است و نسبت به چگونگی و تعداد پیمان‌ها هیچ گونه تحلیلی ارائه نکرده است. ایشان هم چنین در بخشی زیر عنوان «طبقه‌بندی گفتارهای شاهنامه» بسیار کوتاه و گذرا به نقش عنصر سوگند در داستان‌های شاهنامه پرداخته است (سرامی، ۱۳۷۸: ۲۸۷-۲۸۶). در پیوند با سوگند حسین کیانی، کتابی زیر عنوان «سوگند در ادب فارسی» نوشته است. در این کتاب نگارنده نمونه‌های متنوعی از سوگندهای شاهنامه را ذکر کرده است و مطالب سودمندی در این باره دارد، اما به ذکر آماری و تحلیلی همه‌ی سوگندهای شاهنامه و پیوند آن‌ها با عهد و پیمان پرداخته است (کیانی، ۱۳۷۱: ۴۱). نگارندگان پس از بررسی پژوهش‌های صورت گرفته، به این نتیجه رسیدند که در هیچ یک از پژوهش‌ها به جنبه‌های اسطوره‌ای و اجتماعی پیمان و سوگند و نیز جایگاه بنیادین این دو عنصر در زندگی ایرانیان باستان توجه نشده است و بیشتر پژوهشگران بر جنبه‌های اخلاقی پیمان و سوگند تاکید ورزیده‌اند؛ بنابراین بررسی مستقل و همه جانبه‌ی پیمان و سوگند ضروری می‌نمود.

در سراسر شاهنامه پیمان‌ها و سوگندهای فراوان با موضوعات گوناگون دیده می‌شود؛ برخی از این پیمان‌ها بسیار سرنوشت‌سازند و گاهی پیمان‌شکنی و وفای به عهد، مسیر داستان را تغییر می‌دهد و سرنوشت پهلوانان و سرزمین آن‌ها را به کلی دگرگون می‌کند. به ویژه در داستان‌های مهمی مانند داستان سیاوش، تأثیر عهد و پیمان در روند حوادث، به خوبی آشکار است. از آن‌جا که پیمان‌ها و سوگندهای موجود در شاهنامه، مانند رشته‌های درهم تنیده‌ای هستند که تفکیک آن‌ها بسیار دشوار است و در بیشتر سوگندها، به طور ضمنی پیمانی نیز دیده می‌شود، در این پژوهش ضمن بررسی جایگاه عهد و پیمان در ایران باستان و بازتاب آن در شاهنامه، چگونگی سوگندهای موجود در شاهنامه نیز بررسی می‌شود.

جایگاه عهد و پیمان در ایران باستان

عهد و پیمان از گذشته‌های بسیار دور، در جوامع هند و اروپایی، به عنوان اصلی مذهبی، اخلاقی و اجتماعی شناخته می‌شده است. ایرانیان باستان کشور خود را سرزمین «پیمان» می‌دانستند (هینلز، ۱۳۷۵: ۱۲۱). و در گذشته‌های دور، سازمان اجتماعی پیچیده‌ای در ایران وجود داشته و نظامی بر مبنای یک جامعه مهرآیین و پیوندهای اجتماعی بر آن حاکم بوده است (رضی، ۱۳۸۱: ۵۸).

«دومزیل بر آن است که در سنن هند و ایرانی (به ویژه هندی) رومی و ژرمنی، نشانه‌های کافی در دست است تا بتوان ایدئولوژی ساختمان سه بخشی را که همه تجربه‌های فرهنگی (اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اساطیری) هند و اروپائیان نخستین را در بر می‌گیرد، بازسازی کرد. این ایدئولوژی ساختمان سه خویشکاری اجتماعی - دینی نخستین را در بر می‌گیرد: ۱ - فرمانروایی در جنبه‌ای که در برگرفته‌ی بعد جادویی و بعد پیمانی یا قضایی بود؛ ۲ - رزم‌آوری؛ ۳ - تولید اقتصادی ... عناصری از این ایدئولوژی را میراث‌داران آن جامعه‌ی نخستین با خود به سرزمین‌هایی بردند که سپس بوم اقوام هند و اروپایی شد. این عناصر را می‌توان در پهنه‌ی گسترده‌ای از ادبیات اسطوره‌ای و حماسی هند و اروپایی از وداهای هند تا اداهای ایسلند پیش از دربرگرفتن مسیحیت دید» (بهار، ۱۳۷۵: ۲۳-۲۲).

در متون مذهبی ایرانیان باستان شواهد فراوانی دیده می‌شود که نشان می‌دهد عهد و پیمان در زندگی اجتماعی و فردی آنان جایگاه ویژه‌ای داشته است. آیین میتراپیسم سرشار از مفاهیمی است که بر اهمیت پیمان و جایگاه مذهبی و اجتماعی آن تأکید دارد. برای نمونه، واژه میترا (میترا) به معنای عهد و پیمان است و مهر یا میترا خدای عهد و پیمان بوده است. میترا رشته‌ی پیوند دهنده‌ی گروه‌ها و یکان‌های اجتماعی است که نظم و بقای جامعه بر آن‌ها استوار است. میترا با زیرکی و افسونی برتر از طبیعت، پیمان‌شکنان را نابود می‌کند و فریفتن او ناشدنی است (رضی، ۱۳۸۱: ۶۶-۶۵). میترا حتی بر پیمان میان اورمزد و اهریمن که پیمان آفرینش است

نظارت می‌کند و در پای پل چنود همراه ایزد رشن و ایزد سروش بر قضاوت‌ها ناظر است (آموزگار، ۱۳۸۱: ۲۰-۱۹).

مهر هم ایزد پیمان و روشنایی و هم ایزد جنگ و پیروزی است (رضی، ۱۳۸۱: ۱۵۰). در گذشته‌های دور، جنگجویان پیش از جنگ با کشورهای پیمان‌شکن، به درگاه مهر دعا می‌کردند (هینلز، ۱۳۷۵: ۱۲۱).

هم‌چنین عهد و پیمان در ردیف یک ارزش اخلاقی، مذهبی و اجتماعی از آیین میتراپیسم به دین زرتشتی راه یافت و در اوستا و متون دیگر زرتشتی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد. در قسمت‌های مختلف اوستا بر لزوم وفاداری به عهد و پیمان بسیار تأکید شده است. نمونه‌های آن را در مهریشت، کرده‌ی یکم (دوستخواه، ۱۳۴۳: ۱۹۳)، وندیداد (رضی، ۱۳۷۶: ۴۵۳)، صد در نثر (صد در نثر و صد در بندهش، ۱۹۰۹: ۲۱) و هم‌چنین در اندرزنامه‌های پهلوی مانند «اندرزهای آذرباد مهر اسپندان» (آذرگشسب، بی تا: ۵۱)، «اندرز بزرگمهر حکیم» (اندرزنامه بزرگمهر حکیم، ۱۳۵۰: ۲۷) و «اندرز دانایان به مزدیسنان» (جاماسب جی، ۱۳۷۲: ۹۴) می‌توان دید.

اهمیت عهد و پیمان در میان گروه‌های گوناگون جامعه، با توجه به پیوند طرف‌های پیمان تعیین می‌شده است. برای نمونه در اوستا - کرده‌ی بیست و نهم - به این موضوع اشاره شده است: «[اندازه] مهر (پیمان) میان دو همسر، بیست و میان دو همکار، سی و میان دو خویشاوند چهل و میان دو همسایه پنجاه و میان دو پیشوای دینی شصت و میان شاگرد و استاد هفتاد و میان داماد و پدرزن هشتاد و میان دو برادر نود است. [اندازه] مهر (پیمان) میان پدر و مادر و فرزند [ان] صد و میان دو کشور هزار و میان [پیروان] دین مزدپرستی ده هزار است» (اوستا، ۱۳۴۳: ۲۲۶).

روشن است که پیمان‌های مربوط به دین و سلطنت، نسبت به دیگر پیمان‌ها بسیار مهم‌تر و بنیادی‌تر بوده و این به دلیل تأثیر این گونه پیمان‌ها در سرنوشت افراد جامعه است. در این میان کم بودن میزان پیمان و میثاق میان زن و شوهر جای درنگ و تأمل دارد و شاید بتوان یکی از

دلایل آن را مطلوب نبودن دیدگاه جامعه‌ی آن روز نسبت به جایگاه زن دانست و مردان حاضر نبوده‌اند زن را در قدرت با خود شریک سازند.

گفتنی دیگر در این باره عقوبت پیمان‌شکنی است، در متون مذهبی ایرانیان باستان، پیمان‌شکنی گناهی نابخشودنی است و پیمان شکن هر جا که باشد، تاوان پیمان شکنی خود را باید بپردازد. برای نمونه، در کتاب «صد در نثر» بسیاری از رخداد‌های ناگوار از جمله کوتاه شدن عمر و نابودی نسل‌ها، نتیجه‌ی پیمان‌شکنی دانسته شده است (صد در نثر و صد در بندهش، ۱۹۰۹: ۲۳-۲۱).

هم‌چنین در کتاب «مینوی خرد» پیمان‌شکنی با بزرگترین گناهان از جمله کشتن مرد مقدس، زیان رسانیدن به آتش بهرام، بت پرستی و جادوگری برابر دانسته شده است (تفضلی، ۱۳۶۴: ۵۱) و مجازات مرگ ارزانی (اعدام) را در پی دارد (رضی، ۱۳۷۶: ۴۷۵-۴۷۴). پیمان‌شکن نه تنها در دنیا به عقوبت می‌رسد بلکه در جهان واپسین نیز از عذاب در امان نخواهد بود؛ در فرگرد پنجاه و دوم ارداویرافنامه (ارداویرافنامه، ۱۳۷۳: ۵۳) و «صد در نثر» (صد در نثر و صد در بندهش، ۱۹۰۹: ۲۱) به مجازات اخروی پیمان‌شکنان به طور کامل اشاره شده است.

عهد و پیمان در شاهنامه فردوسی

عهد و پیمان یکی از عناصر برجسته و بنیادی در شاهنامه است، در این شاهکار ادبی واژه‌ی «سوگند»، «پیمان» و مترادفات آن ۳۹۵ بار تکرار شده است و در مجموع ۱۳۳ مورد عمل پیمان بستن و سوگند خوردن را در آن می‌توان یافت. بسیاری از این پیمان‌ها در پیشبرد داستان نقش بنیادی دارند و ریشه‌ی بسیاری از حوادث شاهنامه در همین پیمان‌ها نهفته است. در بسیاری از داستان‌های شاهنامه پیمان‌شکنی، مرگ پهلوانان و ویرانی سرزمین آنان را در پی دارد و جنگ‌های طولانی را برمی‌افروزد و چه بسا بر اثر آن هزاران بی‌گناه کشته می‌شوند و پیامدهای ناگوار آن تا سالیان سال ادامه می‌یابد؛ از این رو در این کتاب، ابیات فراوانی را می‌توان یافت که در آن به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر لزوم وفاداری به عهد و پیمان تأکید شده است. همه‌ی

پهلوانان شاهنامه، - ایرانی و انیرانی - وفاداری به عهد و پیمان را نشانه‌ی جوانمردی و پهلوانی می‌دانند و پیمان‌شکنی را گناهی نابخشودنی و ننگی بزرگ به شمار می‌آورند:

سام:

چنین داد پاسخ که پیمان من
درست است اگر بگسلد جان من
(فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۱۷۴/۲۱۳/۱)

اسفندیار:

ندانی که مردان پیمان‌شکن
ستوده نباشند بر انجمن
(فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۱۰۱/۲۸۵/۶)

اسکندر:

نگردم ز پیمان قیدافه من
نه نیکو بود شاه پیمان‌شکن
(فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۰۳۵/۶۳/۷)

حتی شخصیت‌های منفی شاهنامه نیز بر لزوم وفاداری به عهد و پیمان تأکید می‌کنند:

افراسیاب:

یکی آن که پیمان‌شکستن ز شاه
بزرگان پیشین ندیدند راه
(فردوسی، ۱۳۷۶: ۶۶/۶۷/۲)

در اوستا آمده است که هر کس پیمانی می‌بندد، باید به آن وفا کند (اوستا، ۱۳۴۳: ۱۹۳) مهم نیست با چه کسی پیمان بسته می‌شود، مهم خود پیمان است که باید محترم شمرده شود؛ حتی اگر این پیمان با دشمن بسته شده باشد. در وندیداد نیز بر همین مضمون تأکید شده است. بازتاب این باور را در سراسر شاهنامه نیز می‌توان دید. وفاداری به عهد و پیمان، پهلوانان شاهنامه را در تنگنمایی قرار می‌دهد که گاهی مرگ آن‌ها را در پی دارد.

اما پهلوانان با وجود آگاهی از بحران‌هایی که در اثر وفاداری به عهد و پیمان برایشان پدید می‌آید، هم‌چنان به پیمان خود با دشمن وفادار می‌مانند و همین موضوع، داستان را به سمت و سوی خاصی می‌کشاند. برای نمونه در داستان ضحاک، ابلیس ضحاک را به کشتن پدرش برمی‌انگیزد و او را به طمع پادشاهی می‌اندازد، ضحاک در آغاز نمی‌پذیرد، اما ابلیس سوگند و پیمانشان را به یاد ضحاک می‌آورد:

ابلیس:

بدوگفت اگر بگذری زین سخن بتابی ز سوگند و پیمان من

بماند به گردنت سوگند و بند شوی خوار و ماند پدرت ارجمند

(فردوسی، ۱۳۷۶: ۱/۴۵/۱-۱۰۱-۱۰۰)

ضحاک از میان وفای به پیمان و کشتن پدر خود دومی را برمی‌گزیند تا پیمان‌شکنی نکند. گفتمنی است حتی افراسیاب که پیمان‌شکن‌ترین پهلوان شاهنامه است، گاهی به پیمان خود وفادار می‌ماند؛ او برادرش اغریث را که نمی‌خواهد پیمان صلح خود را با ایرانیان زیر پا بگذارد، می‌کشد و با این که می‌داند نابودی توران و خود او به دست کیخسرو، پسر سیاوش است، از کشتن او چشم می‌پوشد. زیرا با پیران پیمان بسته که به کیخسرو آسیبی نرساند. بنابراین حتی منفی‌ترین شخصیت‌های شاهنامه نیز بر اهمیت عهد و پیمان به خوبی آگاهند و می‌کوشند به پیمان خود وفادار بمانند. اهمیت عهد و پیمان در شاهنامه به اندازه‌ای است که حتی پدیده‌های طبیعت را نیز زیر تأثیر خود قرار می‌دهد؛ در زمان زوطهماسب، جنگی بزرگ میان ایران و توران رخ می‌دهد و مدت‌ها ادامه می‌یابد. در اثر این دشمنی، حدود هشت ماه باران نمی‌بارد و خشکسالی و قحطی همه جا را فرا می‌گیرد. دو کشور که جنگ را دلیل این خشکسالی می‌دانند، به ناچار با هم پیمان صلح می‌بندند. این پیمان موجب می‌شود که پس از مدت‌ها دوباره باران بیارد و خشکسالی از بین برود و تا مدتی صلح و آرامش به دو کشور بازگردد (فردوسی، ۱۳۷۶: ۲/۴۵، ب ۴۰-۲۵). شاید بتوان گفت این رویداد در شاهنامه، بازتابی از باورهای میتراپی باشد. برای نمونه در هند باستان این باور وجود داشته است که «با مراعات

پیمان، مردمان با هم پیوستگی می‌یابند و دروغ مغلوب می‌شود و اجرای معتقدانه‌ی وظایف مرتبط با مناسک موجب می‌شود که خورشید بتابد و باران بیارد» (هینلز، ۱۳۷۵: ۷۴). چنین مواردی تأثیرات فراگیر عهد و پیمان را در همه‌ی مراحل زندگی مردمان باستان نشان می‌دهد.

پیمان‌شکنی در شاهنامه

در کنار پهلوانانی مانند اغریث و سیاوش که جان خود را در وفای به عهد از دست می‌دهند، شخصیت‌هایی در شاهنامه حضور دارند که با پیمان‌شکنی خود، فجایعی جبران‌ناپذیر پدید می‌آورند. در شاهنامه، به ویژه در جنگ‌های طولانی ایران و توران، بارها پیمان‌شکنی اتفاق می‌افتد، اما تنها به ۱۶ مورد پیمان‌شکنی به روشنی اشاره شده که ۷ مورد آن از سوی ایرانیان و ۹ مورد از سوی انیرانیان است. گفتنی است که از ۷ پیمانی که از سوی ایرانیان نقض شده تنها یک مورد، پیمان با کشوری دیگر است که «پیروز» آن را زیر پا می‌گذارد و مرز ایران و توران را بر هم می‌زند (فردوسی، ۱۳۷۳: ۸ / ۱۴-۱۳). پیمان‌شکنی‌های دیگر میان خود ایرانیان اتفاق می‌افتد. در این کتاب، از میان انیرانیان به پیمان‌شکنی پشنگ، شاه هاماوران، افراسیاب، پیران، گرسیوز، خاقان و قیصر به طور مستقیم اشاره شده است. از میان ایرانیان نیز هجیر، گردآفرید، طوس، اسفندیار، گشتاسب، سپاهیان رستم و پیروز مرتکب پیمان‌شکنی می‌شوند. بیشتر پیمان‌شکنان شاهنامه از طبقه‌ی شاهان و پهلوانان هستند؛ زیرا شاهان و پهلوانان بیش از دیگر افراد جامعه در جنگ‌ها و بحران‌های سیاسی حضور دارند و پیمان‌هایی که میان آن‌ها بسته می‌شود، نسبت به دیگر پیمان‌ها اهمیت بیشتری دارد. در این میان افراسیاب پیمان‌شکن‌ترین پهلوان شاهنامه است و در شاهنامه به دو مورد از پیمان‌شکنی‌های او به صراحت اشاره شده است.

در شاهنامه هیچ فرد پیمان‌شکنی را نمی‌توان یافت که به گونه‌ای مجازات نشده باشد؛ افراسیاب و پیران با پیمان‌شکنی‌های پی در پی خود، باعث بی‌اعتمادی ایرانیان و نابودی خود و کشورشان می‌شوند. گشتاسب با پسر خود، اسفندیار، پیمان بسته در صورت مقابله‌ی او با

ارجاسب تورانی و آزاد کردن خواهرانش از اسارت، تاج و تخت را به او وامی‌گذارد، اما قدرت طلبی گشتاسب باعث پیمان‌شکنی‌اش می‌شود و اسفندیار را به کام مرگ می‌فرستد. هم‌چنین طوس با نافرمانی از کیخسرو و بی‌اعتنایی به پیمان خود با او، مقدمات مرگ فرود را فراهم می‌آورد. حتی هجیر که پیمان‌شکنی می‌کند و برای حفظ جان رستم او را به سهراب معرفی نمی‌کند ناخواسته سهراب را به سوی مرگ می‌کشاند؛ پیروز هم با شکستن پیمان شاهان پیشین، جان خود را از دست می‌دهد... این در حالی است که همه‌ی قهرمانان شاهنامه، وفای به عهد را خصلتی پهلوانی و نشانه‌ی جوانمردی می‌دانند؛ سیاوش با در نظر گرفتن عقوبت پیمان‌شکنی، درباره‌ی پدرش که خواهان شکستن پیمان صلح او با افراسیاب است، می‌گوید:

به خیره همی جنگ فرمایدم بترسم که سوگند بگزایدم...
بدین گونه پیمان که من کرده‌ام به یزدان و سوگندها خورده‌ام
اگر سربرگردانم از راستی فراز آید از هر سوی کاستی

(فردوسی، ۱۳۷۶: ۳/ ۶۸-۶۷، ب ۱۰۴۴-۱۰۴۳)

پیمان‌شکن حتی در میدان نبرد هم به شکست محکوم است؛ در داستان خاقان چین، رستم و پولادوند، هنگام رویارویی با هم پیمان می‌بندند که هیچ‌کس در جنگ آن دو دخالتی نداشته باشد. افراسیاب پولادوند را به شکستن پیمان برمی‌انگیزاند. پسرش شیده خطاب به او می‌گوید:

چو پیمان‌شکن باشی و تیز مغز نیاید ز دست تو پیکار نغز

(فردوسی، ۱۳۷۶: ۴/ ۲۹۳-۲۸۹)

چنین می‌نماید این باور، بازتابی از آموزه‌های اوستا باشد. در کرده‌ی یازدهم اوستا در پیوند با این موضوع گفته شده: «اگر مهر به زبان سپاه خونخوار دشمن و رده‌های به هم آویخته‌ی رزم‌آوران در میان رزمجویان دو سرزمین، اسب برانگیزد، دست‌های پیمان‌شکنان را از پشت سر ببندد و چشم‌های آن‌ها را [از چشمخانه] برآورد و گوش‌های آن‌ها را کر کند و استواری پاهای آنان را بازگیرد [بدان سان که] برای کسی یارایی پایداری نخواهد ماند» (اوستا، ۱۳۴۳:

وقتی مهر بر پیمان‌شکنان خشم می‌گیرد، اسب‌های آنان هرگز چنان که باید به پیش نمی‌تازند و در زیر بار سوار، خیره‌سری می‌کنند. باد نیز نیزه‌هایی را که پیمان‌شکنان پرتاب کرده‌اند، بازپس می‌گرداند. حتی اگر نیزه پیمان‌شکنان به تن هم‌وردان آن‌ها اصابت کند، هرگز نمی‌تواند به آن‌ها آسیبی برساند (همان: ۱۹۸).

چنین باوری را می‌توان در داستان پادشاهی یزدگرد نیز مشاهده کرد. پیروز که عهد شاهان پیشین را شکسته، با خوشنواز تورانی درگیر و کشته می‌شود. خوشنواز درباره‌ی او چنین می‌گوید:

به پیروز بر اختر آشفته شد نه بر کام من شاه تو کشته شد
چو بشکست پیمان‌شاهان داد نبود از جوانیش یکروز شاد
نیامد پستد جهان آفرین تو گویی که بگرفت پایش زمین
هر آنکس که عهد نیا بشکند سر راستی را به پای افکند

(فردوسی، ۱۳۷۶: ۲۶۱/۱۹/۸-۲۵۷)

در این ابیات به عهدشکنی پیروز و شکست و مجازات او در اثر این پیمان‌شکنی به صراحت اشاره شده است.

پیمان‌شکنی گناهی نابخشودنی است، تا جایی که گاهی عقوبت آن دام‌نگیر خانواده‌ی پیمان‌شکن نیز می‌شود. در وندیداد به جزئیات این موضوع اشاره شده است (رضی، ۱۳۷۶: ۴۸۶). در بعضی از داستان‌های شاهنامه نیز چنین قانونی دیده می‌شود و گاهی خانواده‌ی پیمان‌شکن در مجازات او سهیم هستند. برای نمونه ایرانیان که برای گرفتن انتقام سیاوش به توران حمله کرده‌اند، سرخه پسر افراسیاب را به اسارت در می‌آورند و او را با وجود این که دخالتی در مرگ سیاوش نداشته و حتی از مرگ سیاوش بسیار اندوهگین است، می‌کشند (فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۸۵/۳-۱۸۰).

پیمان‌شکن نه تنها در دنیا عقوبت می‌بیند، بلکه در جهان واپسین نیز از عذاب در امان نخواهد بود در متون مذهبی ایرانیان باستان از جمله «ارداویرافنامه» (ارداویرافنامه، ۱۳۷۲: ۵۳) و

«صد در نثر» (صد در نثر و صد در بندهش، ۱۹۰۹: ۲۱) سخن از عذاب اخروی کسانی است که پیمان خود را زیر پا گذاشته‌اند. در داستان رستم و اسفندیار نیز به عقوبت اخروی پیمان‌شکنان به طور ضمنی اشاره شده است. رستم و اسفندیار پیش از نبرد تن به تن با هم پیمان می‌بندند که هیچ کس در نبرد آن‌ها دخالت نکند. با وجود این نوش آذر و مهرنوش - پسران اسفندیار - به دست ایرانیان کشته می‌شوند. اسفندیار پس از آگاه شدن از این خبر چنین می‌گوید:

به رستم چنین گفت کای بدنشان چنین بود پیمان گردنکشان
تو گفتی که لشکر نیارم به جنگ تو را نیست آرایش نام و ننگ
نداری ز من شرم وز کردگار نترسی که پرسند روز شمار
ندانی که مردان پیمان شکن ستوده نباشند بر انجمن

(فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۱۰۱/۲۸۵/۶-۱۰۹۸)

بنابراین از نگاه پهلوانان شاهنامه نیز پیمان‌شکن در دو جهان گرفتار عذاب است و تاوان پیمان‌شکنی خود را می‌پردازد.

گونه های سوگند و پیمان در شاهنامه

در شاهنامه پیمان‌های متعددی در موضوعات گوناگون دیده می‌شود. بیشتر این پیمان‌ها با یک یا چند سوگند همراه است؛ این سوگندها و پیمان‌ها مانند رشته‌های در هم تنیده‌ای هستند که تفکیک آن‌ها بسیار دشوار است. از سوی دیگر، در بیشتر سوگندها، پیمانی نیز به طور ضمنی وجود دارد. به همین دلیل، در این بخش، موضوعات سوگندها و پیمان‌های شاهنامه به صورت یک‌جا بررسی می‌شود. سپس در بخش جداگانه‌ای به مبحث سوگند پرداخته می‌شود. به طور کلی پیمان‌ها و سوگندهای شاهنامه را می‌توان در موضوعات زیر خلاصه کرد:

جدول ۱-۵ موضوعات سوگند و پیمان در کل شاهنامه

درصد	تعداد	موضوعات
۱۶.۳	۲۲	صلح
۱۲.۶	۱۷	انتقام
۱۱.۹	۱۶	وفاداری
۱۱.۹	۱۶	حمایت
۱۱.۱	۱۵	جنگ
۸.۹	۱۲	پادشاهی
۸.۹	۱۲	ازدواج
۵.۹	۸	جان
۴.۴	۶	راز داری
۲.۲	۳	بی گناهی
۱.۵	۲	دین
۴.۴	۶	دیگر موارد

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، بیش از ۸۶٪ پیمان‌ها و سوگندهای شاهنامه، به گونه‌ای با جنگ و بحران پیوند دارند. موضوع بیشتر پیمان‌ها صلح، وفاداری، حمایت، جنگ و پادشاهی و موضوع بیشتر سوگندها، انتقام‌جویی، رازداری و بی‌گناهی است. ارتباط این پیمان‌ها و سوگندها با جنگ و جنگاوری شایسته‌ی درنگ فراوان است؛ جنگاوری در زندگی شبانی مردمان ایران باستان، نقش بسیار مهمی داشته است. شرایط جغرافیایی آریاییان کهن، هجوم پی‌درپی سکاها و لزوم حفظ رمه و سرزمین، از آن‌ها انسان‌هایی جنگاور می‌ساخته است (غلامرضایی، ۱۳۷۶: ۴۳). در باور مذهبی آریاییان نیز جنگ و جنگاوری جایگاه ویژه‌ای داشته است؛ میترا، خدای کهن آسیایی، هم خدای پیمان و روشنایی و هم خدای جنگ و پیروزی بوده است. در داستان‌های شاهنامه نیز جنگ، پهلوانی و سلحشوری از محورهای اصلی به شمار می‌رود. حتی مواردی را در این کتاب می‌توان یافت که پهلوانان به جنگ، میدان جنگ و ابزارهای جنگی سوگند یاد کرده‌اند. بنابراین محوریت جنگ و بحران در پیمان‌ها و سوگندهای شاهنامه امری دور از انتظار

نیست. بررسی آماری نشان می‌دهد که در داستان‌های پرآشوب شاهنامه مانند داستان سیاوش، پادشاهی خسرو پرویز، داستان دوازده رخ، داستان منوچهر، رستم و اسفندیار، پادشاهی کسری و ... پیمان‌ها و سوگندهای بیشتری وجود دارد:

جدول ۲-۵ تعداد سوگندها و پیمان‌ها در هریک از داستان‌های شاهنامه

ردیف	داستان	تعداد	درصد	ردیف	داستان	تعداد	درصد
۱	سیاوش	۱۳	۱۱/۵۰	۱۵	پادشاهی یزدگرد	۳	۲/۶۵
۲	پادشاهی خسرو پرویز	۹	۷/۹۶	۱۶	ضحاک	۲	۱/۷۶
۳	داستان دوازده رخ	۸	۷/۰۷	۱۷	پادشاهی نوذر	۲	۱/۷۶
۴	منوچهر	۸	۷/۰۷	۱۸	پادشاهی کیکاوس و رفتن او به مازندران	۲	۱/۷۶
۵	رستم و اسفندیار	۶	۵/۳۰	۱۹	رزم کاوس با شاه هاماوران	۲	۱/۷۶
۶	پادشاهی کسری	۵	۴/۴۲	۲۰	داستان کاموس- کشانی	۲	۱/۷۶
۷	گفتار اندر داستان فرود سیاوش	۴	۳/۵۳	۲۱	پادشاهی هرمزد	۲	۱/۷۶
۸	جنگ بزرگ کیخسرو و افراسیاب	۴	۳/۵۳	۲۲	پادشاهی شیرویه	۲	۱/۷۶
۹	پادشاهی لهراسب	۴	۳/۵۳	۲۳	پادشاهی گشتاسب	۲	۱/۷۶
۱۰	پادشاهی قباد	۴	۳/۵۳	۲۴	پادشاهی بهرام گور	۲	۱/۷۶
۱۱	سهراب	۳	۲/۶۵	۲۵	پادشاهی اسکندر	۲	۱/۷۶
۱۲	کیقباد	۳	۲/۶۵	۲۶	پادشاهی یزدگرد	۲	۱/۷۶
۱۳	پادشاهی دارای داراب	۳	۲/۶۵	۲۷	سایر داستان‌ها	۱۱	۹/۷۳
۱۴	پادشاهی شاپور ذوالاکتاف	۳	۲/۶۵				

از میان داستان‌های یادشده در جدول، اهمیت عهد و پیمان و سوگند در داستان سیاوش، بیش از دیگر داستان‌های شاهنامه نمایان است؛ زیرا مبنای مهمترین حوادث آن پیمان‌شکنی و وفای به عهد است و بیشتر سوگندها و پیمان‌ها نیز در همین داستان دیده می‌شود. سیاوش از یک سو، سرپیچی از فرمان پادشاه ایران و پدر را گناه می‌داند و از سوی دیگر، شکستن پیمان صلح خود با افراسیاب را گناهی نابخشودنی می‌شمارد. او با این که می‌داند افراسیاب فردی پیمان‌شکن است و پیمان‌شکنی‌های پی‌درپی او بر همگان آشکار است، عهد خود را نمی‌شکند. چه بسا بتوان گفت سیاوش جان خود را در راه وفای به عهد از دست می‌دهد. با مرگ او برگ تازه‌ای در روابط ایران و توران گشوده می‌شود.

ماجرای مرگ سیاوش بر داستان‌های بعدی شاهنامه تأثیر مستقیم دارد و ریشه‌ی بسیاری از حوادث تا پایان پادشاهی کیخسرو در این داستان نهفته است. بنابراین داستان سیاوش را می‌توان از نظر عهد و پیمان، مهم‌ترین داستان شاهنامه دانست و این داستان به طور کلی نیز نقطه‌ی عاطفی در میان همه‌ی حوادث شاهنامه است. جنگ‌های خونین میان دو کشور سال‌ها ادامه می‌یابد؛ هزاران بی‌گناه کشته می‌شوند و پهلوانان زیادی جان خود را از دست می‌دهند.

طرف‌های پیمان و سوگند در شاهنامه

شاهنامه کتابی حماسی و پهلوانی است و شاهان و پهلوانان، شخصیت‌های اصلی آن به شمار می‌روند. از این رو بیشتر سوگندها و پیمان‌ها نیز میان این دو گروه پدید می‌آید.

جدول ۱-۶ طرف‌های پیمان و سوگند

گروه	شاهان	پهلوانان	زنان	موجودات افسانه‌ای	موبدان	سایر موارد	مجموع
تعداد	۸۳	۶۵	۱۴	۳	۲	۴	۱۷۱
درصد	۴۸/۵۳	۳۸/۰۱	۸/۱۸	۱/۷۵	۱/۱۶	۲/۳۳	۱۰۰

حضور زنان در طرف‌های پیمان و سوگند در شاهنامه، شایسته‌ی درنگ است و زنان فروانی را در این اثر می‌توان یافت که پیمانی بسته‌اند یا سوگندی یاد کرده‌اند. در این میان سیندخت - همسر مهرباب - حضور پررنگ‌تری دارد و در داستان منوچهر، نقش مؤثر او در روند حوادث به خوبی آشکار است. مطلب درخور توجه این است که بیشتر زنان شاهنامه به پیمان‌ها و سوگندهای خود وفادار می‌مانند؛ حتی شخصیت‌های منفی مانند زن جادو در داستان سیاوش (فردوسی، ۱۳۷۶: ۳۱/۳ - ۲۸) پیمان خود را با سودابه زیر پا نمی‌گذارد. تنها زن پیمان‌شکن در شاهنامه، گردآفرید است که سهراب را پهلوانی تورانی می‌پندارد و برای پاس‌داشت ارزش‌های خود به ناچار دست به فریب می‌زند. رودابه نیز پس از مرگ رستم سوگند می‌خورد که از همه‌ی بهره‌های زندگی چشم‌پوشد. اما نمی‌تواند به سوگند خود عمل کند. به طور کلی می‌توان گفت به استثنای چند مورد، زنان در شاهنامه شخصیت‌های مثبتی دارند. این در حالی است که زنان در بسیاری از متون کهن، همواره به بی‌وفایی و خیانت متهم شده‌اند.

پیمان‌های مبهم

در بسیاری از ابیات شاهنامه (بیش از ۸۶ مورد) از پیمان‌هایی سخن به میان می‌آید که مربوط به گذشته هستند و به جزئیات آن‌ها اشاره‌ای نشده است. چنین می‌نماید منظور از این پیمان‌ها، همان بیعت مردم با پادشاهان باشد. این گونه ابیات هنگام جنگ‌ها و بحران‌ها و نیز در آغاز حکومت پادشاهان بیشتر دیده می‌شوند. در این موارد، معمولاً زبردستان شاه، با تأکید بر پیمان خود، به شاه اعلام وفاداری می‌کنند:

همه جان ما زیر پیمان تست

دل ما یکایک به فرمان تست

(فردوسی، ۱۳۷۶: ۱/۱۳۷/۲۸)

ز پیمان و فرمان تو نگذیریم

توشاهی و ما سر به سر کهرتیم

(فردوسی، ۱۳۷۶: ۵/۴۱۸/۳۰۹۶)

همت یار باشم همت کمترم که هرگز ز پیمان تو نگذرم...

(فردوسی، ۱۳۷۶: ۷۰۵/۵۲/۶)

پیمان به معنای اعتدال

در اساطیر و متون مذهبی ایرانیان باستان، گاهی واژه پیمان به معنای اعتدال به کار می‌رفته است. در اساطیر آمده، هنگامی که اوشیدر به سی سالگی می‌رسد، خورشید ده شبانه‌روز در اوج آسمان می‌ایستد و فرو نمی‌شود تا همه بدانند که کاری نو خواهد بود. در این دوران «مزن»های دیونزاد از بین می‌روند، افراط و تفریط کم می‌شود و پیمان (اعتدال) که هسته اصلی آیین مزدیسنايي است، تقویت می‌شود (آموزگار، ۱۳۸۱: ۷۷). نمونه این کاربرد را در اندرزنامه‌های پهلوی نیز می‌توان دید:

«اندرز انوشه روان مار سپندان»: «تفریح و خوشگذرانی به پیمان گیر» (جاماسب جی، ۱۳۷۱:

۱۰۱). «می به پیمان خور، چه کسی که می بی پیمان خورد، بسا گناه که از او رود» (همان).

«اندرز خسرو قبادان»: «در کار، آیین و پیمان دارید و در کار و دادستان، راد و راست و

متحد و راستان باشید» (همان: ۹۸).

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، در گذشته‌های دور سازمان اجتماعی پیچیده‌ای در ایران وجود داشته و نظامی بر مبنای باورهای میترايي و عهد و پیمان بر آن حاکم بوده است. به نظر می‌رسد نتیجه این پیمان‌ها و قراردادهای که در زندگی فردی و اجتماعی مردمان باستان وجود داشته است، همین اعتدال است که در متون مذهبی از آن سخن می‌رود. به سخن دیگر لازمه‌ی اعتدال، برقراری قانون است، قانونی که از قراردادهای و روابط و میثاق‌های مردم جامعه ساخته شده است. شاید بتوان گفت به دلیل پیوستگی این اعتدال و میثاق‌های جاری در جوامع کهن، واژه‌ی پیمان بر این میثاق‌ها نیز اطلاق شده است. در شاهنامه‌ی فردوسی تنها در یک مورد ابیاتی آمده است که شاید بتوان گفت، واژه‌ی «پیمان» در آن به معنای اعتدال به کار رفته است:

خنک در جهان مرد پیمان منش که پاکسی و شرمست پیرامنش
چو جاننش تنش را نگهبان بود همه زندگانش آسان بود
بماند بدو رادی و راستی نکوبد در کژی و کاستی
هر آن چیزکان بهره‌ی تن بود روانش پس از مرگ روشن بود
از این هر دو چیزی ندارد دریغ که بهر نیامست‌گر بهر تیغ
سخن نشنو از مرد افزون منش که با جان روشن بود بدکش

(فردوسی، ۱۳۷۶: ۸ / ۱۹۵ / ۲۶۳۲ - ۲۴۲۶)

سوگند

تهدید، وعده‌ی پاداش و سوگند، بخش جدایی‌ناپذیر بسیاری از عهد و پیمان‌های شاهنامه است. گاهی پادشاهان، پهلوانان و دیگر شخصیت‌های شاهنامه، برای تأکید بر پیمان خود، سوگند به کسی یا چیزی یاد می‌کنند. اهمیت این سوگندها در این است که با توجه به آن‌ها می‌توان تا حدودی به باورهای مذهبی و ارزش‌های اخلاقی ایرانیان باستان پی برد.

سوگند در اوستا به صورت «سئوکنته» آمده که احتمالاً سوده گوگرد یا چیز دیگری بوده است، که آن را در آب حل کرده و به مدعیان پیمان‌شکنی می‌نوشانده‌اند و استاد سوگند، بر اساس تأثیر آن بر مدعیان به نام «رشنو» حکم صادر می‌کرده است. اصطلاح سوگند خوردن از همین رهگذر متداول شده است (رضی، ۱۳۸۱: ۷۸).

«رشنو» خدای سوگند و آزمایش ایزدی است. او با میترا - خدای عهد و پیمان - و سروش همراه است. اگر کسی مهردروچی کند یعنی به نام میترا سوگند بخورد و پیمان‌شکنی کند و خواهان اجرای مراسم «وره» یا آزمایش آتش و انواع دیگر شود، این مراسم با داوری رشنو برگزار می‌شود. مراسم سوگند یک داوری خدایی است یعنی خداوند میان دو گروه متخاصم داوری می‌کند. چنین باوری در ایران و بسیاری از ملت‌ها ریشه کهنی دارد و در گاتاها نیز به آن اشاره شده است (همان: ۷۹ - ۷۸).

در متون حماسی و اندرزنامه‌های پیش از اسلام، مطالب فراوانی را می‌توان یافت که بر اهمیت سوگند دلالت دارد. این امر نشان می‌دهد که سوگند، کارکردهای مهمی در زندگی فردی و اجتماعی ایرانیان باستان داشته است. برای نمونه، این مطالب که از اندرزنامه‌های پهلوی استخراج شده است، اهمیت سوگند را در جوامع کهن نشان می‌دهد:

«سخنان بخت آفرید و آذرباد زردشتان»: «خوردن خشم (؟) بهتر و نه سوگند» (جاماسب جی،

۱۳۷۱: ۱۱۹).

«اندرزهای آذرباد مهراسپندان»: «نه به راست و نه به دروغ سوگند مخور» (آذرگشسب،

بی تا، ۳۹).

در متون حماسی نیز مطالب فراوانی درباره‌ی اهمیت سوگند وجود دارد. برای نمونه در کوش‌نامه، در این باره چنین آمده است:

بخوادم از و کین نیو اسب‌گرد
خردمند، سوگند نشمرد خرد
به سوگندهرگز که یازید دست
جز او کو به تیر زمانه بخت
بتر [هیچ] از سوگند پتیاره نیست
چو سوگند خوار ایچ خون‌خواره نیست

(کوش‌نامه، ۱۳۷۷: ۲۶۵/۲۱۵۹-۲۱۵۶)

در این متون گاهی واژه‌ی «سوگند» با واژه‌ی «بند» یا «دام» همراه است. در این موارد، سوگند به عنوان بند و دامی معرفی می‌شود که فرد با سوگند خوردن، خود را در آن گرفتار می‌کند و چاره‌ای جز عمل به آن ندارد. در کوش‌نامه به این موضوع به روشنی اشاره شده است:

به سوگند چون شاه را بند گشت
به مرگ پسر خوار و خرسند گشت
(همان، ۱۶۱۹/۲۳۷-۱۶۱۸)

چو بند گران است سوگند مرد
به سوگند داننده ساری نکرد (؟)
(همان)

در شاهنامه فردوسی نیز واژه‌ی «سوگند» ۸۵ بار به کار رفته که در ۱۵ مورد با واژه‌ی «بند» همراه است. ابیات زیر نمونه چنین کاربردی را در شاهنامه نشان می‌دهد:

بخورد اهرن آن سخت سوگند اوی پذیرفت سر تا سر آن بند اویچ

(فردوسی، ۱۳۷۶: ۶ / ۳۸ / ۴۹۶)

بگویی که من بنده‌ی ناتوان زده دام سوگند پیش روان

(فردوسی، ۱۳۷۶: ۷ / ۲۸۳ / ۳۳۷)

بگفت این و پس دفتر زندخواست به سوگند بندوی را بند خواست

(فردوسی، ۱۳۷۶: ۹ / ۶۴ / ۹۱۰)

برین برخوردارم سخت سوگند نیز فزایم بدین بندها بند نیز

(فردوسی، ۱۳۷۶: ۹ / ۱۸۳ / ۲۹۴۷)

در شاهنامه، بیشترین موارد سوگند خوردن در حالت خشم و درباره انتقام‌جویی و جنگ است (۲۰ مورد) و پس از آن به ترتیب موضوعات وفاداری (۱۱ مورد)، حمایت (۵ مورد)، بی‌گناهی (۴ مورد)، رازداری (۲ مورد)، تشریفات (۲ مورد) حمایت نکردن (۲ مورد)، صداقت (۱ مورد) و دیگر موارد (۱ مورد) را در بر می‌گیرد:

جدول ۱- ۹ موارد سوگند

موضوع	جنگ و انتقام	وفاداری	حمایت	بی‌گناهی	راز داری	تشریفات	عدم حمایت	صداقت	سایر موارد	مجموع
تعداد	۲۰	۱۱	۵	۴	۲	۲	۲	۱	۱	۴۸
درصد	۴۱/۶۶	۲۲/۹۱	۱۰/۴۱	۸/۳۳	۴/۱۶	۴/۱۶	۴/۱۶	۲/۰۸	۲/۰۸	۱۰۰

چنان‌که دیده می‌شود، بیشتر پیمان‌ها و سوگندهای موجود در شاهنامه، به گونه‌ای با جنگ و بحران ارتباط پیدا می‌کنند. حتی سوگندهایی با موضوعات وفاداری، حمایت، بی‌گناهی، رازداری و ... را نیز می‌توان در ارتباط با این موضوع بررسی کرد. دلیل آن این است که جنگ و بحران

محور اصلی بیشتر داستان‌های شاهنامه است و این مسأله بر دیگر موضوعات شاهنامه نیز تأثیر می‌گذارد.

در شاهنامه شخصیت‌های فراوانی با ویژگی‌های گوناگون حضور دارند. هریک از این شخصیت‌ها، چه مثبت و چه منفی، به مقدساتی متناسب با باورهای مذهبی خود سوگند یاد می‌کنند. از آن‌جا که بیشتر داستان‌های شاهنامه در بستری از باورهای میتراپی و زرتشتی جریان دارد، سوگند خوردن به مقدسات مربوط به این آیین‌ها، در این کتاب، امری متداول است. با ورود اسکندر به شاهنامه، باورها و نمادهای مسیحیت نیز به آن راه می‌یابد. اما این نمادها تنها بخش بسیار کوچکی از مقدسات شاهنامه را تشکیل می‌دهد. به طور کلی در شاهنامه به این مقدسات سوگند یاد شده است:

جدول ۲-۹ واژه‌هایی که به آن‌ها سوگند یاد شده است

ردیف	مقدسات	تعداد	درصد
۱	دادار (یزدان)	۲۹	۲۰
۲	پادشاه و نمادهای پادشاهی	۲۸	۱۹/۳۱
۳	خورشید	۱۶	۱۱/۰۳
۴	ماه	۱۵	۱۰/۳۴
۵	جان شاه و بزرگان	۱۱	۷/۵۹
۶	روز و شب	۸	۵/۵۱
۷	آتش و آتشکده‌ها	۶	۴/۱۴
۸	دین و دین‌آور	۵	۳/۴۵
۹	کتاب مقدس	۴	۲/۷۵
۱۰	جنگ و ابزار جنگی	۴	۲/۷۵
۱۱	خاک	۴	۲/۷۵
۱۲	روزها و فصول سال	۳	۲/۰۷
۱۳	قدیسان مسیحی	۲	۱/۳۸
۱۴	زئار	۲	۱/۳۸
۱۵	صلیب	۲	۱/۳۸
۱۶	مهر	۲	۱/۳۸
۱۷	دیگر موارد	۴	۲/۷۵
	مجموع	۱۴۵	۱۰۰

از قرینه‌هایی که در متون مذهبی کهن دیده می‌شود، می‌توان دریافت که بسیاری از باورهای مربوط به آیین میترائیسم به دین زرتشتی نیز راه یافته است، بخش‌هایی مانند مهر نیایش، ماه نیایش و خورشید نیایش در اوستا، این مطلب را تایید می‌کند. سوگند به مقدساتی مانند یزدان، ماه و خورشید، شب و روز، پادشاهی و نمادهای پادشاهی، جان شاه و بزرگان ابزارهای جنگی و خاک که تا پیش از ظهور زرتشت در شاهنامه متداول است، در بخش زرتشتی شاهنامه نیز به روشنی دیده می‌شود. مطلب شایسته‌ی درنگ این است که ۷۱٪ از مقدساتی که پس از ظهور زرتشت به آن‌ها سوگند یاد شده، همان مقدسات مربوط به آیین میترائیسم است. افزون بر این، به آتش و آتشکده‌ها (۶ مورد)، اوستا (۲ مورد: ج ۹، ص ۶۳، ج ۶، ص ۳۰۱)، زند (۲ مورد: ج ۹، ص ۶۳)، نوروز (۱ مورد: ج ۹، ص ۲۸۰)، مهر (۲ مورد: ج ۴، ص ۱۳، ج ۹، ص ۲۸۰)، بهار (۱ مورد: ج ۹، ص ۲۸۰)، زرتشت (۱ مورد: ج ۷، صص ۲۲۳-۲۲۲)، دین (۱ مورد: ج ۶، ص ۸۸-۸۷) و دین‌آور (۱ مورد: ج ۶، صص ۸۸-۸۷) که از مقدسات کیش زرتشتی است، نیز سوگند یاد شده است. سوگند خوردن به این مقدسات در کتاب‌های حماسی دیگر نیز دیده می‌شود:

در کوش‌نامه:

به هرکس یکی سخت سوگند داد	به ماه و به مهر و به دین و به داد
به یزدان که دادار داد‌آورست	به نوری که زردشت از آن‌گوهر است
به نوروز پاکیزه و مهرگان	به خورشید کو تازه دارد جهان
به آذرگشسب و به استا و زند	به بوم و به رست و به چرخ بلند
به جان و روان نیاکان ما	به کردار پاکیزه پاکان ما
کز امروز لؤلؤ بود شاه نو	بود نیک خواهش نکو خواه‌نو

(ایران‌شاه ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ص سی و سه)

* *

جهان‌دیده به مرد سوگند خورد به خورشید و بر گنبد لاجورد
به ماه و به مهر و روان [و] سروش که گر بدسگالد به تو شاه کوش
نباشم بدین کار همداستان تو را بازگویم همه داستان

(کوش‌نامه، ۱۳۷۷: ۲۳۸)

این موارد نشان می‌دهد که احترام به بسیاری از این مقدسات، ریشه در گذشته‌های بسیار دور دارد و با گذشت زمان باورهای مربوط به آیین‌های مذهبی نوپدید نیز با آن درآمیخته و در متون حماسی و اسطوره‌ای به این شکل بازتاب یافته است.

در داستان اسکندر و شاپور ذوالاكتاف می‌توان به خوبی تاثیر فرهنگ و آداب مسیحیان را در نوع سوگندها دید. در این داستان‌ها افزون بر مقدساتی مانند یزدان (۴ مورد)، پادشاه و جان و سر پادشاه (۳ مورد)، ابزار جنگی (۱ مورد: ج ۶، ص ۲۸۵) زنار (۲ مورد، ج ۷: ص ۵۹ و ج ۷، ص ۲۳۰) و دین (۱ مورد، ج ۷، ص ۵۹)، به مقدسات آیین مسیحیان مانند دین مسیح (۲ مورد، ج ۷، ص ۵۴-۵۵، ج ۷، ص ۵۹) صلیب (۲ مورد، ج ۷، ص ۵۹، ج ۷، ص ۲۳۰)، ابرای (۱ مورد، ج ۷، ص ۵۹)، شمّاس (۱ مورد، ج ۷، ص ۵۹) روح القدس (۱ مورد، ج ۷، ص ۵۹) و جان مسیحا (۱ مورد، ج ۷، ص ۲۳۰) سوگند یاد شده است.

گفتنی است که در بسیاری از داستان‌های شاهنامه، سوگندهایی دیده می‌شود که محتوای این سوگندها و این که بر چه چیزی در آنها تأکید شده، روشن نیست.

از میان مقدسات یاد شده در شاهنامه، اشاره به جایگاه ماه و خورشید، پادشاه، آتش، خاک و جنگ در باور ایرانیان باستان ضروری می‌نماید. اهمیت دیگر مقدسات و دلیل سوگند خوردن به آنها روشن است. در این بخش به گونه‌ای گذرا جایگاه این مقدسات در ایران باستان بررسی می‌شود:

۱-۹- پادشاه

در شاهنامه پس از یزدان، بیشترین سوگند به پادشاه و نمادها و ابزارهای پادشاهی یاد شده است. این امر نشان دهنده اهمیت جایگاه پادشاه و قداست آن نزد ایرانیان باستان است. ایرانیان برای شاه مقام الوهیت قائل بودند و آنان را برادران خورشید و ماه می دانستند. به گمان آن‌ها، فرمانبرداری از شاه و شناخت دین «بهی» دو ابزاری بود که نیروهای خیر در ستیز خود با شر، در اختیار داشتند. در دوران آرمانی، شهریاری، دین و دین، شهریاری تلقی می‌شد. شاه خوب تجلی خدا و نماد فرمانروایی او بر زمین بود و وظیفه داشت «دین بهی» و شادی و آسایش رعیت را گسترش دهد (هینلز، ۱۳۷۵: ۱۵۳-۱۵۱).

۲-۹- ماه

در میان ایزدان اختری، ماه جایگاه ممتازی دارد. در اوستا «ماه» ایزدی است که با ماه و روان گاو و چهارپایان ارتباط دارد» (آموزگار، ۱۳۸۱: ۳۲) و این گونه ستایش می‌شود: «من می‌ستایم ماه دربردارنده تخمه گاو را (آن ماه) بخشاینده شکوهنده فرهمند آبرومند تابنده ارجمند توانگر دولت‌مند چالاک سودمند سبزی رویاننده خوب آباد کننده، بخشایشگر درمان بخش را» (پورداد، بی تا: ۱۲۲-۱۲۱).

در گذشته‌های دور، زنان ماه را به عنوان خدای حامی خود می‌پرستیده‌اند. در آن زمان‌ها، چنین تصور می‌شد که ماه بر اوضاع جوئی حاکم است و باران و برف را ماه از آسمان فرو می‌فرستد. (اعتقاد به باروری دادن ماه به زنان در داستان «مار و مرد» سیمین دانشور نیز ذکر شده است).

به درستی روشن نیست که از چه زمانی، خورشید، برای حکومت بر آسمان، جانشین ماه شده است، شاید از زمانی که کشاورزی جای شکار را گرفت و انسان‌ها به نقش خورشید در رویش گیاهان و تنظیم فصل کاشت و درو پی بردند، این حادثه اتفاق افتاده باشد. از آن زمان،

مردم، خورشید را به عنوان پدر موجودات زنده پرستیده‌اند. بدین ترتیب، آفتاب‌پرستی رواج یافت و بیشتر خدایان قدیمی، تجسمی از خورشید محسوب شدند (دورانت، ۱۳۳۹: ۹۲).

۳-۹- خورشید

خورشید به دلیل نقشی که از دیرباز در زندگی بشر داشته، همواره نزد اقوام گوناگون ستایش و تکریم شده است.

در میان خدایان اختری، خورشید بزرگترین خدایان شمرده می‌شده، و در ایران به دلیل رواج آیین میتراپرستی، جایگاه ویژه‌ای داشته است (رضی، ۱۳۸۱: ۳۲۸). در باور ایرانیان، میترا پس از شکست دادن خورشید، با او متحد شده است؛ از این پس، این دو یکدیگر را یاری می‌دهند تا زمانی که رسالت مهر، بر روی زمین تمام شود و با گردونه‌ی خورشید، به آسمان معراج کند (همان: ۲۹۷ و ۳۰۴).

در اوستا، میترا و خورشید، دو ایزد جدا از هم هستند؛ اما در دوران بعد به دلیل لزوم پیوستگی‌شان یکی دانسته شده‌اند (همان: ۴۱۳).

خورشید در اوستا، به عنوان دیدگان اهورا مزدا معرفی شده (پورداود، بی تا: ۱۰۸) و در بخش‌های مختلف آن، ستایش شده است. برای نمونه در «اندرز دستوان به بهدینان» نیز در این باره آمده: «هرگاه به نیروی یزدان، ستایش خورشید کرده شود، دروج بی ایمانی زدوده شود» (جاماسب جی، ۱۳۷۱: ۱۵۸).

۴-۹- آتش

در میان همه‌ی اقوام آریایی، احترام به آتش و قداست آن ریشه‌ای کهن دارد. ایرانیان باستان آتش را مظهر پاکی و روشنایی، سلامتی، سازندگی و نشانه‌ی حضور اورمزد می‌دانستند. به باور آن‌ها، افروختن آتش موجب از میان رفتن فقر، بیماری، بدی و زشتی، به عنوان آثار وجودی ظلمت و اهریمن می‌شد (رضی، ۱۳۵۸: ۱۴۸). «در آیین‌های زرتشتی، آتش مرکزیت دارد»

(آموزگار، ۱۳۸۱: ۲۹). و در دوره‌ی ساسانیان، به عنوان نشان ملی، بر روی سکه‌های پادشاهان نقش می‌شده است (عرب گلیپایگانی، ۱۳۷۶: ۱۶۲). در ادیان دیگر نیز الوهیت، همواره به صورت آتش ظاهر می‌شود و ظهور خداوند بر کوه طور به شکل آتش، از نمونه‌های بارز آن است (بایار، ۱۳۷۶: ۲۹۰).

در اوستا، آتش پسر اهورا مزدا و بهترین ایزد معرفی شده است (پورداد، بی تا: ۱۳۷-۱۳۱ و ۲۴۳).

۵-۹- خاک

بشر پس از احساس موجودیت خود بر زمین و آگاهی یافتن از نقش زمین در تحقق حیات، برای آن جنبه‌ی مادری قائل شده است. یکی از نخستین تجلیات الوهیت زمین، «مادری» زمین و توانایی پایان ناپذیرش در زایش بوده است: زمین پیش از آن که خدای باروری و «الهه-مادر» تلقی شود، «مادر بزرگ» یا «مادر عظمی» دانسته می‌شده است. قداست زمین در نگاه انسان‌های باستان، تا بدان جا بوده که گروهی شخم زدن زمین را گناه می‌دانسته‌اند. در اساطیر و دین ایران باستان، حتی مدفون کردن جسد مرده در زمین گناه به شمار می‌رفته است. از این رو، بنا بر رسم «نسا» مردگان را در جاهایی می‌گذاشتند تا لاشخورها گوشت آن‌ها را بخورند؛ آن‌گاه استخوان‌های آن‌ها را در «استودان» می‌ریختند (توسلی، ۱۳۸۱: ۶۳-۶۲).

با این که در ایران باستان «وایو (= خدای باد)، زم (= خدای خاک)» (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۲۵) آنهایتا (= خدای آب) و آذر (آتش) ستایش می‌شده‌اند، «مقام آتش از سایر عناصر برتر و والاتر بوده و این به عیان در اوستا آمده است» (رضی، ۱۳۵۸: ۳۳۴).

۶-۹- جنگ

در شاهنامه‌ی فردوسی، مواردی را می‌توان یافت که پهلوانان یا شاهان شاهنامه به جنگ و ابزار و لوازم آن سوگند یاد کرده‌اند؛ این به دلیل جایگاهی است که جنگاوری و سلحشوری در زندگی فردی و اجتماعی آنان داشته است.

شرایط جغرافیایی آریاییان کهن، هجوم پی در پی سکاها به آن‌ها و لزوم حفظ رمه و سرزمین، از آن‌ها، انسان‌هایی سلحشور و جنگاور می‌ساخته است (غلامرضایی، ۱۳۷۶: ۴۳). «نیایش میترا و ورثرغنه (= وره‌رام) که با جنگ مربوط بوده‌اند، این روح جنگجویی قوم را نشان می‌دهد» (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۳۳).

در متون پهلوی، فلزات و سلاح‌های گوناگون نیز قداست و احترامی ویژه دارند (غلامرضایی، ۱۳۷۶: ۵۵). و به عنوان وسیله‌ی شکست دیوان معرفی شده‌اند (بهار، ۱۳۶۲: ۱۱۲).

نتیجه

بررسی عهد و پیمان‌های شاهنامه نشان می‌دهد که عهد و پیمان در این کتاب، پیش از آن که اصلی صرفاً اخلاقی باشد، عنصری مذهبی و اجتماعی است. به سخن دیگر، عهد و پیمان در شاهنامه، جایگاه اسطوره‌ای و کهن خود را تا حدود زیادی حفظ کرده‌است. در برخی از قسمت‌های شاهنامه، قرینه‌هایی دیده می‌شود که هر گونه تردید را از میان می‌برد. برای نمونه، بارش باران و رفع خشکسالی در زمان زوطهماسب پس از بسته شدن پیمان صلح میان ایران و توران، گذشتن سیاوش از آتش که به مراسم سوگند و اجرای «ور» پیوند دارد، تأکید شاهان و پهلوانان شاهنامه بر اهمیت سوگند و پیمان و ترس آن‌ها از پیمان‌شکنی، عقوبت پیمان‌شکنان و... نشانه‌های آشکاری از نفوذ باورهای اسطوره‌ای و کهن درباره‌ی پیمان و سوگند در شاهنامه‌ی فردوسی است.

در شاهنامه، افزون بر قوانین حکومتی، پیمان‌هایی که میان افراد جامعه نیز بسته می‌شده، کوششی برای برقراری نظم و تعادل در زندگی فردی و اجتماعی بوده است؛ بنابراین هر گونه پیمان‌شکنی مجازات سختی در پی داشته است.

داستان سیاوش در شاهنامه، نشان از اهمیت بسیار فراوان عهد و پیمان در میان ایرانیان باستان دارد؛ زیرا پایه‌ی شکل‌گیری مهم‌ترین حوادث آن پیمان‌شکنی و وفای به عهد است و بیشتر سوگندها و پیمان‌هانیز در همین داستان وجود دارد. از سوی دیگر، ماجرای سیاوش بردستان‌های بعدی شاهنامه به گونه‌ای مستقیم تاثیر می‌گذارد و ریشه‌ی بسیاری از حوادث تا پایان پادشاهی کیخسرو در این داستان نهفته است. بنابراین داستان سیاوش را می‌توان از جنبه‌ی عهد و پیمان مهم‌ترین داستان شاهنامه دانست.

گفتنی دیگر در این باره این است که بیش از ۸۶٪ پیمان‌ها و سوگندهای شاهنامه به گونه‌ای با جنگ و بحران پیوند دارند و در داستان‌های پرآشوب شاهنامه، پیمان‌ها و سوگندهای بیشتری دیده می‌شود. این موضوع، نشانگر جایگاه مهم جنگاوری و سلحشوری در زندگی آریاییان کهن است. در باورهای مذهبی آریاییان نیز جنگاوری جایگاه ویژه‌ای داشته است؛ میترا، خدای کهن آسیایی، هم خدای پیمان و روشنایی و هم خدای جنگ و پیروزی بوده است. در شاهنامه نیز ایباتی را می‌توان یافت که پهلوانان به جنگ، میدان جنگ و ابزارهای جنگی سوگند یاد کرده‌اند. از آن‌جا که شاهنامه کتابی حماسی و پهلوانی است و شاهان و پهلوانان بیش از دیگر افراد جامعه در جنگ‌ها و بحران‌ها حضور دارند، بیشتر پیمان‌ها و سوگندها در میان این دو گروه صورت می‌گیرد و بیشتر پیمان‌شکنان شاهنامه نیز از میان این دو طبقه هستند.

منابع

- ۱- آبادانی اصفهانی، فرهاد (۱۳۵۰) اندرزنامه‌ی بزرگمهر حکیم. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان
- ۲- آموزگار، ژاله (۱۳۸۱) تاریخ اساطیری ایران. چاپ پنجم. تهران: سمت.
- ۳- اندرزآزادیاد مهر اسپندان، اندرز خسرو قبادان (بی‌تا) اندرزنامه‌های پهلوی. ترجمه‌ی موبد.
- ۴- ایرانشاه ابی‌الخیر (۱۳۷۰) بهمن‌نامه. ویراسته‌ی رحیم عقیقی. چاپ اول. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۵- بایار، ژان پیر (۱۳۷۶) رمزپردازی آتش. ترجمه‌ی جلال ستاری. تهران: نشر مرکز.
- ۶- بهار، مهرداد (۱۳۷۵) ادیان آسیایی. چاپ دوم. تهران: چشمه.
- ۷- ——— (۱۳۶۲) پژوهشی در اساطیر ایران. چاپ اول. تهران: توس.
- ۸- بی‌نام (۱۳۷۲) ارداویرافنامه. به کوشش رحیم عقیقی. چاپ دوم. تهران: توس.
- ۹- بی‌نام (۱۹۰۹) صد در نثر و صد در بندهش. تصحیح دهابار. بمبئی.
- ۱۰- بی‌نام (۱۳۷۷) کوش‌نامه. به کوشش جلال متینی. چاپ اول. تهران: علمی.
- ۱۱- پورداود، ابراهیم (بی‌تا) خرده اوستا. تفسیر و تألیف. انتشارات انجمن زرتشتیان ایران، بمبئی و انجمن ایران لیک بمبئی.
- ۱۲- توسلی، ناهید (۱۳۸۱) زن و اسطوره. کتاب ماه هنر. مهر و آبان. شماره‌ی ۶۱
- ۱۳- جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب، آسانا (۱۳۷۱) متون پهلوی. گزارش سعید عریان. چاپ اول. تهران: کتابخانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۴- دورانت، ویل (۱۳۳۹) تاریخ تمدن. ترجمه‌ی ابوطالب صارفی. سهیل آذری. تهران: اقبال.
- ۱۵- رضی، هاشم (۱۳۸۱) آیین مهر. تهران: بهجت.
- ۱۶- ——— (۱۳۵۸) جشن‌های آتش. تهران: سازمان انتشارات فروهر.

- ۱۷- ریاحی دهنوی، بتول (۱۳۷۴) **آتش در اساطیر و ادیان**. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز. استاد راهنما: محمودرضا دستغیب بهشتی.
- ۱۸- (۱۳۴۳) **اوستا**. به کوشش جلیل دوستخواه. چاپ اول. تهران: مروارید.
- ۱۹- (۱۳۶۴) **میشوی خرد**. ترجمه‌ی احمد تفضلی. چاپ دوم. تهران: توس.
- ۲۰- (۱۳۷۶) **وندیداد**. ترجمه‌از متن اوستایی، هاشم‌رضی. چاپ اول. انتشارات فکر روز.
- ۲۱- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۴) **تاریخ مردم ایران**. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.
- ۲۲- سرامی، قدمعلی (۱۳۷۸) **از رنگ گل تا رنج خار**. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۳- عرب گلپایگانی، عصمت (۱۳۷۶) **اساطیر ایران باستان**. چاپ اول. تهران: هیرمند.
- ۲۴- غلامرضایی، محمد (۱۳۷۶) **نام و ننگ از دیدگاه پهلوانان شاهنامه**. مجله‌ی علوم انسانی دانشگاه اصفهان. جلد هشتم. شماره‌های ۱ و ۲.
- ۲۵- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۶) **شاهنامه**. چاپ مسکو. به کوشش سعید حمیدیان. چاپ چهارم، تهران: نشر قطره.
- ۲۶- قلعه‌خانی، گلناز (۱۳۸۳) **خورشید در اوستا**. مجله مطالعات ایرانی. کرمان: دانشگاه شهید باهنر. سال دوم، شماره‌ی چهارم.
- ۲۷- کیانی، حسین (۱۳۷۱) **سوگند در ادب فارسی**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۸- هینلز، جان (۱۳۷۵) **شناخت اساطیر ایران**. ترجمه‌ی ژاله آموزگار و احمد تفضلی. چاپ چهارم. تهران: نشر چشمه - نشر آویشن.